

واکاوی آراء استاد محمّدباقر بهبودی پیرامون موضوعات در حدیث شیعه - مرتضی نادرى

فصلنامه تخصصی مطالعات قرآن و حدیث

سال یازدهم، شماره 44 «و ژه حدیث»، پاییز 1393، ص 126-154

واکاوی آراء استاد محمّدباقر بهبودی پیرامون موضوعات در حدیث شیعه [1]

مرتضی نادرى [2] ×

چکیده: استاد محمّدباقر بهبودی در بحث از حدیث شیعه و تاریخ آن، از یک سو، به پدیده وضع حدیث، اقسام موضوعات، گروههای واضعان و ترفندهای آنان برای نشر برساخته‌هایشان و گستره فعالیت و میزان توفیقشان در نشر احادیث موضوعه پرداخته و از سوی دیگر، تلاشها و راهکارهای اصحاب حدیث شیعه را برای مقابله با واضعان شرح داده است. از نظر وی، کوششهای حدیث‌بانان شیعی در پاسداری از میراث حدیثی ائمه edfr در برابر حدیث‌سازان زندیق و غالی، به ثمر نشست و احادیث موضوعه بسیاری به کتب حدیث شیعه راه یافت. در این نوشتار، آراء این حدیث‌پژوه معاصر در این باره، از حیث سازگاری درونی و دلالت شواهد به مدعیات بررسی شده است.

کلیدواژه‌ها: احادیث موضوعه / میراث حدیثی شیعه / غلات / زنداچه / محمّدباقر - بهبودی، دیدگاه‌ها.

مقدمه

حدیث موضوع، سخنی است برساخته که به دروغ، نام حدیث بر آن نهاده باشند. نقل احادیث موضوعه، با علم به موضوعه بودن آنها، حرام است؛ مگر آنکه ناقل به وضع آنها تصریح کند. مهم‌ترین علائم حدیث موضوع اینهاست: اعتراف واضع به وضع، مخالفت مفاد و معنای حدیث با عقل، حس، نص قرآن، خبر متواتر و اجماع قطعی، چنان که تأویل آن ممکن

نباشد. (صدر، ص 309؛ مامقانی، ص علیه السلام 2- علیه السلام 3؛ مدیرشانه چی، ص 91-93) این علائم نشان می دهد که شناسایی حدیث موضوع نیازمند دقت بسیار است و وجود علت و اضطراب در حدیثی، هرچند ممکن است آن را از اعتبار و حجّیّت فرو افکند، ولی دلیل ساختگی بودن آن نیست.

آراء حدیث پژوهان درباره پدیده وضع حدیث، راههای شناخت موضوعات، گروههای واضعان و گستره فعالیت و میزان توفیق آنان در نشر احادیث موضوعه، حجم موضوعات وارد شده به کتب حدیثی متداول و مسائلی از این دست متفاوت است. تحقیق در آراء استاد بهبودی پیرامون حدیث شیعه و تاریخ آن، نشان می دهد که ایشان گونه های بسیاری از احادیث را ساختگی می داند و معتقد است که احادیث موضوعه پرشماری به کتابهای حدیث شیعه راه یافته است. برای نمونه، وی احادیث طبّی، احادیث کیهان شناسی، احادیث مشتمل بر مطالب فلسفی، اخبار من بلغ، احادیث تشویق به تلاوت قرآن، احادیث ترغیب به زهد و اعتزال، اخبار مربوط به آفرینش آسمانها و زمین، و احادیث نصّ بر امامت دوازده امام به شکل یک جا (مانند خبر لوح حضرت زهرا) همه را موضوعه می داند. (بهبودی، در عرصه روایت و درایت حدیث، ص علیه السلام صحیح المکافی، ج 1، ص ز - ط: معرفة الحديث، ص 109)

حدیث جنود عقل و جهل (همو، تگرشی به آغاز و انجام حدیث، ص 15)، روایت حمّاد بن عیسی در باب نماز (همو، معرفة الحديث، ص 3-5)، تفسیر منسوب به امام عسکری علیه السلام (همان، ص 18 علیه السلام - 188)، کتاب سلیم بن قیس هلالی (همان، ص 255-260)، کتاب عباد عصری (ص 260-261)، کتاب عبیدالله بن علی حلبی (همان، ص 261-262)، کتاب المقضایا و المسنن و الماحکام (همان، ص 264-268)، کتاب خطب امیرالمؤمنین علیه السلام از عبدالمعظم المحسنی (همان، ص 114)، روایات مدح علی بن جعفر (همان، ص 1 علیه السلام 0-1 علیه السلام 3)، روایات فتح بن یزید جرجانی (همان، ص 184)، حدیث ملاقات سعد بن عبدالله با امام عسکری علیه السلام (همان، ص 196)، روایات محمد بن جعفر اسدی در باب توحید (همان، ص 19 علیه السلام)، مسائل حماد بن عیسی (همان، ص 249-250)، کتاب داوود بن قاسم جعفری (همان، ص 251)، مسائل حسن بن فضّال (همان، ص 263)، رسالة فی الفرق بین المآل و المأمة (همان، ص 269-2 علیه السلام 0)، مسائل فضل بن شاذان فی علل المشرایع و الماحکام (همان، ص 2 علیه السلام 0-2 علیه السلام 2)، رسالة الإمام أبي الحسن الرضا علیه السلام إلی مأمون (همان، ص 2 علیه السلام 2-2 علیه السلام 3)، شماری از روایات محمد بن عیسی بن عبید یقطینی (همان ص 221-223)، نامه معاویه به محمد بن ابی بکر (همان، ص 230-231) نیز در نظر استاد بهبودی ساختگی است. [3]

در این میان، بهبودی گاه بر مبنای آراء خاص خود درباره حدیث و تاریخ آن، احادیثی را موضوعه دانسته و گاه مبتنی بر روشهای عامی که عموم حدیث پژوهان در این باره به کار می گیرند، روایاتی را ساختگی خوانده است. در هر حال، نوشته ها و گفته های ایشان در باب احادیث موضوعه، در دو بخش جای می گیرد: الف) آراء کلی در شناخت و تمییز احادیث موضوعه؛ ب) مصادیق احادیث موضوعه. در این نوشتار، تنها آراء کلی بهبودی درباره احادیث موضوعه و کمیت موضوعات در حدیث شیعه بررسی شده است.

1) چگونگی تکوّن حدیث شیعه و کیفیّت پیدایش موضوعات نزد استاد بهبودی

نزد این حدیث پژوه معاصر تاریخ حدیث شیعه دو دوره داشته است. نخستین دوره،

یعنی روزگار امامت امام باقر علیه السلام و سالهای آغازین امامت امام صادق علیه السلام، دوره‌ای است که اصحاب حدیث، همگی، فقیهان مخلص بودند و در خفای کامل، دور از چشم نامحرمان، تبادل حدیث می‌کردند و تنها کسانی را که به وثاقتشان اطمینان داشتند، به جمع خود راه می‌دادند. از اینرو، حدیث شیعه در نخستین دوره‌اش، از آسیبهای غلات و زنادقه محفوظ ماند. (بهبودی، معرفة الحديث، ص 40؛ صحیح الکافی، ج 1، ص ب)

افزون بر این، بهبودی معتقد است که شیعیان امامی از نخستین روزگار پیدایی، در خفاء و پنهانی، احادیث خود را تدوین کردند و آنها را در کتب و صحائف نوشتند. از اینرو، آنگاه که امر ایشان آشکار گشت و غالیان و زندیقان، با فتنه‌انگیزی و شبهه‌افکنی، به کیان مذهب آنان هجوم آوردند، رهبران و بزرگان شیعه آماده بودند تا با راندن راویان ضعیف از جوامع شیعی و رسوا کردن غلات و زنادقه، از مرزهای تشیع دفاع کنند و همین راندن و رسوا کردن برای پاسداری از میراث حدیثی شیعه بسنده بود. (همان، ص 2)

وی تصریح می‌کند که امام صادق علیه السلام «از اول امر، به شاگردان خود امر فرمود که مسموعات خود را از هر رشته‌ای که باشد، با بیانی شیوا و روشن، ثبت دفاتر نمایند، تا خود و دیگران از خطا و لغزش در امان بمانند. و راویان حدیث که از نابسامانی اهل سنت درس عبرت گرفته بودند، در اولین فرصت و حتی در مجلس درس، بیانات امام را ثبت دفتر می‌نمودند، حتی بحث و کنکاش خود را در متن حدیث منعکس می‌نمودند تا راه و رسم پژوهش را به روی دیگران نیز باز نموده باشند». (همو، نگرشی به آغاز و انجام حدیث، ص 15)

المبته محفوظ مانند حدیث شیعه بدین معنا نیست که در این دوره، کذاب و وضّاعی وجود نداشته است زیرا از امام صادق علیه السلام نقل شده که مغیره بن سعید بر امام باقر علیه السلام دروغ می‌بست. (طوسی، اختیار معرفة الرجال، ص 223، ش 400 و ص 302، ش 542) بنابراین، با وجود پدیده وضع حدیث در این دوره، حدیث شیعه از موضوعات، مصون و محفوظ ماند.

بهبودی معتقد است که در دور دوم، یعنی پس از فزونی گرفتن اصحاب حدیث و روایت مذهب و فراوانی اصول و مؤلفات و پس از اینکه این مؤلفات به دست وراثان و صحفیین افتاد، غلات خائن و کارگزاران زنادقه خود را به شکل مشایخ حدیث در آوردند و در قالب روایت حدیث جا زدند و با مواریث حدیثی شیعه بازی کردند و به آنها افزودند و از آنها کاستند و آنها را تغییر دادند و تحریف نمودند. در این دوره، دو گروه یاد شده با دس و تزویر، عقاید فاسد خود را وارد حدیث شیعه کردند. از این رو، در حدیث شیعه، تضاد و تناقض پدید آمد و میان شیعیان اختلاف فتوا پدیدار گشت. (بهبودی، معرفة الحديث، ص 40 و 44 - 45؛ صحیح الکافی، ج 1، ص ج)

بهبودی پس از یادکرد غلات و زنادقه به عنوان عوامل تخریب و تحریف حدیث شیعه و اشاره به فعالیت‌های آنان در این باره، به شرح اقدامات بزرگان شیعه و حافظان حدیث در برابر تهدیدهای این دو گروه می‌پردازد. مهم‌ترین کارهای حدیث‌بانان شیعه در برابر فعالیت‌های غلات و زنادقه اینهاست:

1. شناساندن غلات و زنادقه با طعن در آنان؛

2. مشخّص کردن ضعاف و ثقات در رجال حدیث؛

3. راندن و دورکردن ناقلان آثار ساختگی از جامعه فرهنگی شیعه؛

4. تهیه احصائیه برای ابواب و احادیث کتابها؛

5. تألیف کتابهای رجال و فهرست که در آنها روایت و عقائد و آرائشان شناسانده شده و صحیح و سقیم مؤلّفات و اصول، به همراه طرق و اسانیدشان، معرفی شده‌اند؛

6. ابداع روشی نو در استنساخ کتب با خط کشی صفحات کتابها، به گونه‌ای که کمّیّت معنی از سطرها و کلمات در آن بگنجد و کسی نتواند سطر را به سطرهای کتاب و کلمه‌ای را به سطور آن بیفزاید. (همو، معرفة الحديث، ص 4 علیه السلام - 49)

بنابراین، از دیدگاه بهبودی، با گذشت زمان و فزونی گرفتن خواستاران حدیث شیعه و پس از اینکه کتابهای حدیث شیعه به دست ورّاقان و نسخه‌برداران افتاد، راه برای زندیقان و غالیان گشوده شد تا اندیشه‌های خود را در تحریف و تخریب حدیث شیعه عملی کنند؛ لیکن بزرگان شیعه برای پاسداری از حدیث در برابر حملات غلات و زنادقه، کار دشواری در پیش رو نداشتند، زیرا میراث حدیثی شیعه به شکل مکتوب نزد آنان بود و ایشان احادیث و ابواب کتابهای حدیث خود را احصاء کرده بودند و طرق و اسانید روایاتشان را می‌شناختند. از همین رو، با معرفی زنادقه و غلات، معلوم کردن ضعاف و ثقات در رجال حدیث و تبعید ناقلان آثار ساختگی از جوامع شیعی، از موارد حدیثی شیعه دفاع کردند.

افزون بر این، دسّ در کتب حدیث شیعه نیز کار آسانی نبود؛ زیرا نسخه‌های اصل کتابهای مؤلّف در دور نخست، در دست اصحاب حدیث شیعه بود و اگر کسی در هنگام استنساخ جدید، به کتابی دست می‌برد و آن را دگرگون می‌کرد، از آنجا که نسخه اصل آن کتاب نزد اصحاب حدیث شیعه وجود داشت، دستبرد او برای اصحاب حدیث قابل تشخیص بود. علاوه بر این، اصحاب حدیث در دوره تهدیدهای غلات و زنادقه، صفحات کتابهایشان را به گونه‌ای مسطر زده و خط کشی کرده بودند که کسی قادر نبود سطر را یا حتی کلمه‌ای بر کتب ایشان بیفزاید. از این رو، در این دوره نیز دسّ در کتب حدیث شیعه دشوار بوده است.

لذا نتیجه منطقی آراء بهبودی در تاریخ حدیث شیعه در دور نخست، با در نظرگرفتن تدابیری که شیعیان در دور دوم

برای حفظ حدیثشان اندیشیدند، این است که شیعیان در نبرد با غالیان و زندیقان، برای حفظ مواریث حدیثی‌شان، پیروز شوند و احادیث آنان در ادوار بعدی، از ناحیه غلات و زنادقه آسیب جدی نبینند.

لیکن استاد بهبودی در مقدمه صحیح الکافی و در دیگر گفته‌ها و نوشته‌هایش، تصریح کرده که تلاش راویان و دانشمندان شیعی در رویارویی و مقابله با حدیث‌سازان زندیق و غالی، ناکام ماند و اسطوره‌های زنادقه و یاوه‌های غلات، به میزان بسیار، به کتب حدیث شیعه راه یافت (همو، صحیح الکافی، ج 1، ص 1 - ی) و تا روزگار حاضر بر جای ماند، تا اینکه شخص ایشان با تألیف کتابهایی همچون صحیح الکافی و صحیح المفقیه و صحیح المنهذیب، به پاکسازی این جعلیات از حدیث شیعه پرداخت و ساحت مقدس اهل بیت edfr را از احادیث باطل و خرافی زدود و چنانکه خود تصریح می‌کند، در رؤیایی، جایزه این کار را از دست مبارک امام صادق علیه السلام دریافت کرد و به اجر اخروی آن نیز رسید. (همو، در عرصه روایت و درایت حدیث، ص 5؛ آخرین کلام در عرصه روایت و درایت حدیث، ص 33)

افزون بر اینها جریانهای سیاسی و اجتماعی دیگری نیز جبهه جاعلان حدیث را تقویت کردند و «پس از ترجمه علوم یونانی و فلسفه‌های رومی و ایرانی و نفوذ آن در میان مسلمانان در عهد عباسیان و کمی پیشتر از آن، پیرامون محدثان از دانشجویان جوان تهی شد؛ از این رو، محدثان برای تجدید مقام و منزلتشان دست به دامن همان علوم وارداتی زدند و برای مطالب فلسفی، طبی، داروشناسی و کیهان‌شناسی رومی و ایرانی و یونانی، سند روایی ساختند و آنها را به شکل حدیث جا زدند». (همو، در عرصه روایت و درایت حدیث، ص علیه السلام) در نظر بهبودی، همه احادیث پزشکی، برگرفته از کتب طبی و اساطیری است و همگی سندی مجهول و بدنام دارند و باید تماش را به دور ریخت و از شر آنها خلاص شد. (همانجا)

استاد بهبودی بر آن است که «در عهد ابوعبدالله امام صادق علیه السلام که مذهب شیعه با همه تشکیلات آن، نظر سیاستمداران ایرانی را به خود جلب نمود، اینان که در خفا برای تشکیل حکومت ملی و سقوط حکومت عرب، توطئه و تلاش می‌کردند، به وسایل مختلف دست زدند... عمال و ایادی این سیاستمداران، اطراف اسماعیل فرزند بزرگ امام صادق علیه السلام را گرفتند و به امید اینکه بعد از پدرش به مقام رهبری نائل شود، با او طرح دوستی و مودت ریختند. باشد که شیعیان را برای ساقط کردن حکومت عرب و تشکیل یک حکومت نیمه ملی مجهز و بسیج نمایند. و به این منظور که میان دو ملت و دو مذهب مجانستی برقرار کرده باشند، به جعل حدیث و خطب پرداختند و آداب و عقاید و قوانین خود را با آداب و عقاید و احکام مذهبی تلفیق کردند. در این زمینه، کافی است که حدیث عقل و جهل معروف را با تز یزدان و اهرمن مقایسه نمایید». (همو، نگرشی به آغاز وانجام حدیث، ص 15) صهیونیسم جهانی و عاملان مسیحیّت کاتولیک دو گروه دیگرند که نزد استاد بهبودی، زنادقه و غلات برای خاموش کردن نور اسلام و تباہ کردن احکام آن و ترویج خرافات و بدعتها نقشه‌های آنان را پی می‌گرفتند. (همو، صحیح الکافی، ج 1، ص و)

بنا بر همه اینها، محدثانی که پس از ترجمه علوم یونانی و ایرانی و رومی، منزلت و جایگاه خود را در جامعه از دست دادند و عمال سیاستمداران ایرانی، در کنار زندیقان و غالیان، از مهم‌ترین واضعان حدیث‌اند و احادیثی که در آنها مطالب فلسفی، طبی، کیهان‌شناسی و داروشناسی هست، همه، به دست اینان ساخته شده است. البته ممکن است گروههایی از غالیان و زندیقان، همان دست‌نشانندگان سیاستمداران ایرانی باشند.

همانگونه که گذشت، مؤلف صحیح‌المکافی اهمّ واضعان حدیث را در چهار گروه زندیقان و غالیان و محدّثان ورشکسته و سیاستمداران ایرانی و کارگزارانشان جای می‌دهد. اینک نگاهی به آراء ایشان درباره این چهار گروه:

2 - 1) زنداقه

بهبودی معتقد است که زنداقه برای تخریب اسلام و ایجاد چند دستگی و اختلاف در میان مسلمانان، به المقای شبهه و طرح مسئله در موضوعاتی مانند جبر و قدر و تشبیه و رؤیت و نزول و جمع و ترتیب قرآن می‌پرداختند و درباره آنها حدیث می‌ساختند. زندیقان برای نشر قصص خرافی و آموزه‌های یهود نیز حدیث جعل می‌کردند. آنان احادیثی ساختند که مسلمانان را از تفکر در آیات قرآن و تفسیر آن نهی و در مقابل، روایات دیگری بر ساختند که مردمان را به تلاوت قرآن تشویق می‌کرد. چنین کردند تا مسلمانان را از فهم آیات قرآن و اندیشه در معانی آن بازدارند. احادیث ترغیب به زهد و اعتزال، عبادات و برخی ادعیه زیبای عرفانی و غیرعرفانی نیز از موضوعات زنداقه است. همچنین است احادیث مربوط به خواصّ داروها و اخبار مربوط به آفرینش آسمانها و زمینها و پرورش خورشید و ماه و ستارگان. (همان، ص و - ح)

باری، کسانی مانند ابن ابی العوجاء، ابن طلوت، ابن الماعمی، ابن المقفّع و ابو شاکر دیصانی از زنداقه مشهور عصر امام صادق علیه السلام اند. (مجلسی، بحارالانوار، ج 10، ص 209، ح 11 و ص 211، ح 12) اینان آیات قرآن و عبادات اسلامی را ریشخند می‌کردند (همان، ص 163، ح 1 و ص 209، ح 11) و در آیات قرآن، تناقض جویی می‌نمودند (همان، ص 202، ح 6 و ص 219، ح 19) و از چگونگی ایمان خلق به خدا و پرستش او، چرایی نبوت و رسالت، کیفیت خلق اشیاء، حقیقت توحید خداوند، چرایی آفرینش مخلوقات، چرایی معاد، چرایی آفرینش ابلیس، چرایی امر به سجده آدم، معنای کفر و شرک، حقیقت روح و عرش و کرسی، معنای رضا و سخط الهی می‌پرسیدند؛ پرسشهایی که لزوماً دال بر انحراف و دین ستیزی نیست و ممکن است برای هر انسان متفکری پیش بیاید. (همان، ص 164-188، ح 2 و ص 194-200، ح 3 و ص 211، ح 12)

با در نظر گرفتن آراء بهبودی درباره زنداقه و ارتباط آنان با وضع حدیث، باید درباره هر یک از زندیقان نامبرده و غیر آنان، مسائلی نظیر ملّیّت، ارتباط با سیاستمداران ایرانی و با یهود و نصاری را روشن کرد. مهم‌تر از همه اینها باید شواهد دال بر حدیث‌سازی آنان را پی جویی کرد و بدین پرسش پاسخ گفت که آیا بر ساخته‌های آنها به کتب حدیث شیعه راه یافته و در صورت راه یافتن، حجم آن چه قدر بوده است؟ لیکن وی برای اثبات ورود موضوعات زنداقه به کتب حدیث شیعه، شواهد کافی عرضه نکرده است. تنها شاهد او در این باره، ماجرای عبدالکریم بن ابی العوجاء [4] است. طبری در تاریخش آورده که وقتی ابن ابی العوجاء مطمئن شد که او را خواهند کشت، در حضور عامل منصور دوانیقی در کوفه و اطرافیان‌ش گفت: «أما والله لئن قتلتمونی، لقد وضعت أربعة آلاف حدیث أحرم فیها المحلل وأحل فیها المحرام. والله لقد فطرتکم فی یوم صومکم و صومتکم فی یوم فطرتکم.» (طبری، ج 8، ص 48)

بهبودی معتقد است که احادیث عددیه موجود در کتب حدیث شیعه، شاهد صدقی است بر قول ابن ابی العوجاء؛ چنانکه کلینی شماری از این روایات را در الکافی و صدوق شمار بیشتری را در کتابهایش نقل کرده است. وی در این باره به سخن ابن طاووس در الماقبال نیز اشاره می‌کند که این احادیث را از عبدالله بن معاویه بن عبدالله بن جعفر روایت کرده

است. وی در ادامه، خاطر نشان کرده که عبدالله بن معاویه از زنادقه بوده است. (بهبودی، صحیح الکافی، ج 1، ص د - ه)

شیخ کلینی در الکافی، کتاب المصوم، باب «المأهلّة و المشاهدة علیها»، دوازده حدیث نقل کرده دالّ بر اینکه ملائک در تعیین اول ماه رؤیت هلال است. (کلینی، ج 4، ص علیه السلام 6 - علیه السلام 8) ایشان ذیل باب «المیوم المذی یُشکّ فیهِ من شهر رمضان هو أو من شعبان» نیز نه حدیث آورده که نشان می‌دهد فتوای وی در مسئله اول ماه، مبتنی بر رؤیت هلال بوده است. (همان، ص 81 - 83) همچنین است سه حدیثی که کلینی درباره ابری بودن آسمان و ممکن نبودن رؤیت هلال روایت کرده است. (همان، ص 80 - 81)

در عین حال، کلینی در باب «نواذر» سه حدیث آورده، حاکی از آنکه ماه رمضان همواره سی روز و ماه شعبان همیشه بیست و نه روز است. (همان، علیه السلام 8 - علیه السلام 9) امّا نقل این سه حدیث منقول در باب نواذر که به تصریح شیخ مفید ملائک عمل واقع نمی‌شوند [5] (مفید، المراد علی أصحاب المعداد، ص 19) و نقل شمار بیشتری از روایات دالّ بر ملائک بودن رؤیت، نشان می‌دهد که فتوای شیخ کلینی در تعیین اول ماه مبتنی بر رؤیت هلال بوده است.

[6]

امّا روایتی که ابن طاووس به آن اشاره کرده و افزوده که راوی آن عبدالله بن معاویه است، درباره تعیین اول ماه بر اساس «حساب» است و ربطی به احادیث عددیه ندارد. (نک: ابن طاووس، الماقبال، ص 16)

در هر حال، آنچه اکنون در دست ماست، از یک سو، سخنی است منقول از ابن ابی المعویاء که در آن، ابن زندق مشهور به خدا سوگند می‌خورد که «لقد فطرتکم فی یوم صومکم و صومکم فی یوم فطرتکم» و از سوی دیگر، احادیث عددیه که ظاهراً عمل به آنها آدمی را به سرنوشتی که او گفته، دچار می‌کند. امّا با فرض درستی سخن منقول از ابن ابی المعویاء و صحت دعوی وی و انطباق آن با اخبار عددیه، این تنها یک شاهد بر ورود احادیث ساختگی زنادقه به کتب حدیث شیعه است و تعمیم آن و اخذ این نتیجه که اخبار زنادقه در حجمی انبوه به کتب حدیث راه یافت و اقدمین اصحاب حدیث شیعه که به تصریح استاد بهبودی، در تشخیص صحت و سقم روایات از ما ابصر و اعرف بوده‌اند (بهبودی، معرفة المحدث، ص 5)، هیچ یک از این موارد را دریافتند، «تصوری است که عقلش نمی‌کند تصدیق».

2 - 2 غلات

استاد بهبودی می‌نویسد: «غالی کسی است که می‌پندارد ادیان و مذاهب تنها برای تنظیم معیشت بندگان تأسیس شده‌اند، نه اینکه فی نفسه حقیقتی دارند؛ از این رو در ظاهر، با مسلمانان در نماز و روزه‌شان همراهی می‌کنند و در باطن، فرائض را وا می‌نهند و مرتکب محارم می‌شوند. به همین سبب، آنچه را از دین نیست، در آن وارد می‌کنند. این بدعتگذاری از سوی بعضی از غلات برای رعایت مصلحت نظام امت است و از سوی بعضی دیگر از سر ریشخند و تمسخر. عامّه غالی را زندق می‌خوانند. غالیان را در هنگام نماز شناسایی می‌کنند». ایشان سپس به برخی از عقاید غلات اشاره می‌کند؛ مانند اینکه علی علیه السلام خداست و در هر زمان در صورت یکی از ائمه ظاهر می‌شود و او برانگیزنده محمد 6 به پیامبری بوده است». (همان، ص 6 علیه السلام 68)

آنچه در سخن بهبودی در تعریف غالی محلّ تأمل است، دعوی بی‌شاهد و دلیل اوست بر پندار غالیان به تأسیس ادیان و مذاهب، برای تنظیم معایش عباد و اینکه بدعتگذاری بعضی از آنان از سر مصلحت‌خواهی نظام اِمت است. در هر حال، مؤلّف صحیح‌الکافی غلات را در تلاش برای تخریب اسلام، ایجاد چند دستگی و اختلاف در میان مسلمانان، المقای شبهه و طرح مسئله در موضوعاتی مانند جبر، قدر، تشبیه، رؤیت، نزول، جمع و ترتیب قرآن، نشر قصص خرافی و آموزه‌های یهود، وضع احادیث در ترغیب به زهد و اعتزال یا اخبار مربوط به خواصّ داروها و اخبار مربوط به آفرینش آسمانها و زمینها و پرورش خورشید و ماه و ستارگان، بی‌ذکر دلیل و شاهی، شریک زنادقه می‌داند (همان، ص و - ح)؛ لیکن به نظر نمی‌رسد که میان آنچه در کتابهای حدیث و رجال درباره آراء و اقوال غالیان نقل شده، با حدیث‌سازی در موضوعات یادشده پیوندی باشد. (در این باره، نک: صفری فروشانی، ص 1 علیه السلام 3-309)

در هر حال، آنچه محلّ بحث است، ادلّه و شواهد ورود جعلیّات غلات به کتابهای حدیث‌شیعه، آن هم به میزان بسیار است. ائمّه edfr برای حفظ مکتب تشیّع و شیعانیشان از آفات و آسیبهای غالیان، از هیچ تلاشی فروگذار نمی‌کردند و غلات و عقایدشان را به شیعیان می‌شناساندند و عقاید غلات را ردّ می‌کردند و از توطئه‌های ایشان پرده بر می‌داشتند و آنان را از خود می‌رانند و لعن و نفرین می‌نمودند. (نک: همان، ص 151-16 علیه السلام)

عالممان و اصحاب حدیث شیعه نیز در رویارویی با غالیان، پیرو ائمّه edfr بوده‌اند. فهرست کتابهایی که دانشمندان شیعه از عصر ائمّه تا پایان دوره غیبت صغری و پس از آن، تحت عناوینی نظیر «المردّ علی الغلاة» یا «المردّ علی المغالیه» نوشته‌اند، گواه این دعوی است. (نک: تهرانی، ج 10، ش 585 - 599) یونس بن عبدالرحمن، علی بن مهزیار، سعد بن عبدالله اشعری، فضل بن شاذان، حسن بن علی بن فضّال در شمار دانشمندان مذکورند. (نک: صفری فروشانی، ص 169-1 علیه السلام 1)

حاصل اینکه اصحاب حدیث شیعه با غلو و غالیان آشنا و از خطر آنان آگاه و نسبت به توطئه‌های آنها حساس بوده‌اند، لذا در حفظ حدیث خود از برساخته‌های غلات، غایت تلاش خویش را به کار می‌گرفتند؛ نه اینکه بی‌خیال و راحت بنشینند و تماشاگر دسّ و تزویر غالیان در کتابهای حدیث خود باشند و در نتیجه، موضوعات غلات به اندازه بسیار به کتب حدیث شیعه وارد شود.

نکته دیگر ملّیّت سران غلو و ارتباط آنان با سیاستمداران ایرانی است. ظاهراً رهبران غلات، همگی، عرب بوده‌اند [7] و تنها درباره ابوالخطّاب احتمال غیرعرب بودن مطرح است. برقی در پیش روی نام ابوالخطّاب نوشته است: «المأسدی، مولی، کوفی». (برقی، ص 20) ظاهراً مراد برقی این است که ابوالخطّاب، اولاً، از مولی بوده، ثانیاً هم پیمان بنی‌اسد بوده و ثالثاً ساکن کوفه بوده است. در هر حال، محقّق بهبودی، درباره ارتباط غلات با سیاستمداران ایرانی، یا مسیحیّت کاتولیک، یا صهیونیسم جهانی، شاهی عرضه نکرده است.

2 - 3) سیاستمداران ایرانی و کارگزارانشان، و اسماعیل بن جعفر

چنان که یاد شد، استاد بهبودی معتقد است که در عهد امام صادق علیه السلام، مذهب شیعه نظر سیاستمداران ایرانی را که در خفا برای سقوط حکومت عرب و تشکیل حکومت ملّی توطئه و تلاش می‌کردند، به خود جلب کرد. از

این رو، دست نشاندگان ایشان اطراف اسماعیل فرزند بزرگ امام صادق علیه السلام را گرفتند و به امید اینکه وی بعد از پدرش به مقام رهبری نائل شود، با او طرح دوستی و مودت ریختند تا شیعیان را برای ساقط کردن حکومت عرب و تشکیل یک حکومت نیمه ملی مجهز و بسیج نمایند. و به این منظور که میان دو ملت و دو مذهب مجانستی برقرار کرده باشند، به جعل حدیث و خطب پرداختند و آداب و عقاید و قوانین خود را با آداب و عقاید و احکام مذهبی درآمیختند. (بهبودی، نگرشی به آغاز و انجام حدیث، ص 15)

بهبودی در اینجا نیز برای دعوی اش، دلیل و شاهی نیاورده است به همین سبب، در برابر مدعیات ایشان این پرسشها پیش می آید که آیا در کتابهای تاریخ و حدیث و رجال، از این سیاستمداران ایرانی نام و نشانی آمده است؟ مراد از حکومت ملی مطلوب سیاستمداران ایرانی چیست؟ مطلوب شیعیان از برافتادن حکومتهای جائر اموی و عباسی، برقراری حکومتی به رهبری ائمه ایشان بوده است بنابراین، چرا شیعیانی که از سوی امامانشان به همراهی در قیامهایی نظیر قیام زید تشویق نشدند و از شرکت در قیامهایی مانند قیام محمد بن عبدالله بن حسن منع شدند، باید در قیام برای سرکوب کردن حکمرانان عرب، یار و مددکار سیاستمداران ایرانی گردند؟ این کارگزاران سیاستمداران ایرانی که حدیث می ساختند تا تشیع را ایرانیزه کنند، چه کسانی بوده اند؟

ظاهراً تنها کسی که بنا بر کتب حدیث و رجال شیعه، هم غالی و منحرف بوده و هم واضح حدیث و هم شائبه ارتباطش با اسماعیل بن جعفر مطرح است و هم به دست عاملان حکومت عباسی کشته شده، ابوالخطّاب محمد بن ابی زینب اسدی کوفی است. (نک: طوسی، اختیار معرفة الرجال، ص 290 - 308 و ص 224 و ص 321)

پاره ای از روایات نشان می دهند که زندگی ابوالخطّاب دو دوره داشته است. وی پیش از انحراف، حامل مسائل شیعیان به خدمت امام صادق علیه السلام بوده است. (کلینی، ج 5، ص 150، ح 13) بنا بر سخن شیخ طوسی، اصحاب حدیث شیعه به احادیثی که ابوالخطّاب در دوران استقامتش روایت کرده، عمل می کردند و آنچه را در دوران انحرافش نقل نموده، وامی نهادند. (نک: خوبی، ج 14، ص 243) زرارة بن اعین با تصریح به اینکه ابوالخطّاب دوران استقامتی داشته، از وی حدیث روایت کرده است. (کلینی، ج 8، ص 304، ح 4 علیه السلام 1) عیسی شلقانی می گوید: از امام کاظم - که در سنین خردسالی بود - پرسیدم: چگونه است که پدرت ما را به امری فرمان می دهد و سپس از همان نهی می کند؟ اَمَرَنَا أَنْ نَتَوَلَّى أَبَا الْخَطَّابِ ثُمَّ أَمَرَنَا أَنْ نَلْعَنَهُ وَنَتَبَرَّأ مِنْهُ. فَقَالَ: أَبُوالْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَهُوَ غُلَامٌ... «وَكَانَ أَبُوالْحَسَنِ مِمَّنْ أَعْيَرَ الْإِيمَانِ». (کلینی، ج 2، ص 418، ح 3. نیز نک: طوسی، اختیار معرفة الرجال، ص 296، ش 523)

در روایتی آمده که علّت هلاکت ابوالخطّاب عدم دریافت معنای درست «محدث» و تفاوت آن با «نبی» بوده است. (همو، ج 1، ص 2 علیه السلام 0، ح 2) روایت دیگری نیز بر عدم درک درست او از مسائل دینی، دلالت می کند. (همو، ج 2، ص 401 - 402، ح 1) در خبری آمده که امام صادق علیه السلام درباره ابوالخطّاب گفته است: «كَانَ أَبُوالْحَسَنِ أَهْمَقَ، فَكَنتَ أَحَدَهُ فَكَانَ لِيَحْفَظَ وَكَانَ يَزِيدُ مِنْ عِنْدِهِ». (طوسی، اختیار معرفة الرجال، ص 248، ش 12)

ابوالخطّاب و اصحابش به فرمان عیسی بن موسی بن علی بن عبدالله بن عباس، والی منصور دوانیقی در کوفه، کشته شدند؛ لیکن کشته شدن آنان به سبب قیام در برابر حکومت و تلاش برای سرنگونی آن نبود، بلکه آن گاه که عیسی بن موسی خبردار شد که خطّابیان آشکارا اباحی گری می نمایند و مردم را به نبوت ابوالخطّاب فرا می خوانند، دستور کشتار

آنها را صادر کرد. (همان، ص 352 - 353، ش 661)

در هر حال، ظاهراً در کتب رجال و حدیث شیعه، دلیل معتبر و شاهد متقنی وجود ندارد که نشان دهد ابوالمختّاب و پیروانش دست نشانده سیاستمداران ایرانی بودند و به اهداف سیاسی به اسماعیل فرزند امام صادق علیه السلام نزدیک شدند و مردمان را به امامت اسماعیل فرا می خواندند؛ هرچند ممکن است اکنون، بین عقاید اسماعیلیه و آنچه به خطّابیان نسبت می دهند، شباهتهایی یافت شود.

المبته در کتاب کشّی، سه خبر هست که نشان می دهد، اولاً، خطّابیه به امامت اسماعیل قائل بوده اند؛ ثانیاً، مفضّل بن عمر نیز خطّابی بوده است؛ ثالثاً، مفضّل مردمان را به امامت اسماعیل دعوت می کرده است. (همان، ص 321، ش 581؛ ص 323، ش 586؛ ص 325 - 326، ش 590) لیکن در میان روایان خبر اول و سوم (ش 581 و 590) نام محمّد بن عیسی بن عبید یقطینی آمده که در نظر بهبودی، غالی و ضعیف است. (بهبودی، معرفة الحديث، ص 219) آیت الله خویی نیز این سه روایت را ضعیف دانسته است. (خویی، ج 18، ص 301) افزون بر اینها، در برابر این روایات که همگی در ذمّ مفضّل بن عمر هستند، روایات دیگری هست که در مدح او وارد شده اند. آیت الله خویی درباره خطّابی بودن مفضّل می نویسد: «و الذي يتحصّل ممّا ذكرنا أنّ نسبة التفويض و المخطّابية إلى المفضّل بن عمر لم تثبت... و ظاهر كلام المكشّي [8]، و إنّ كان أنّ المفضّل كان مستقيماً ثم صار خطّابياً، إلّا أنّ هذا لا شاهد عليه. و يؤكّد ذلك كلام المنجاشي حيث قال: «و قيل إنّ ه كان خطّابياً»؛ فإنّ ه يشعر بعدم ارتضائه». (همان، ص 303)

بنابراین، اولاً، معلوم نیست که خطّابیه قائل به امامت اسماعیل بوده اند؛ ثانیاً، بر خطّابی بودن مفضّل بن عمر شاهد متقنی وجود ندارد؛ ثالثاً، دلیل معتبری یافت نمی شود که نشان دهد مفضّل داعی امامت اسماعیل بوده است. حاصل اینکه ظاهراً برای اثبات مدّعی ارتباط اسماعیل با غلات و زنادقه و دیگر منحرفان و همچنین پیوند این منحرفان با سیاستمداران ایرانی و نیز همبستگی اینان برای براندازی حکومت عبّاسی، ادله کافی وجود ندارد.

در روایت دیگری که کشّی ذیل شرح حال بسام بن عبد الله المصیرفی نقل کرده، آمده که اسماعیل بن جعفر به علّتی نامعلوم، در بند منصور دوانیقی بوده است. (طوسی، اختیار معرفة الرجال، ص 244 - 245، ش 449) لیکن به نظر نمی رسد که از این روایت بتوان چنین برداشت کرد که اسماعیل در اندیشه براندازی حکومت منصور عبّاسی بوده است. افزون بر این، روایت یاد شده به سبب محمد بن نصیر ضعیف است. (خویی، ج 3، ص 299) خاطر نشان می شود که درباره شخص اسماعیل، دوگونه روایت وارد شده که به نظر آیت الله خویی، برآیند روایات مادیحه و ذامّه، این است که «اسماعیل بن جعفر جلیل و کان مورد عطف الإمام علیه السلام». (همان، ص 12 علیه السلام)

(3) روشهای واضعان حدیث برای نشر موضوعاتشان

در باور استاد بهبودی، واضعان حدیث برای نشر موضوعاتشان، از طرق دسّ و تزویر و ساختن و پراکندن احادیثی که انتشار بر ساخته‌های آنان را تسهیل می‌کرد، استفاده می‌کردند. بنگرید:

3 - 1) دسّ

بهبودی در شرح ماجرای دسّ حدیث می‌نویسد که واضعان حدیث اصل معروف یا کتاب مشهوری را می‌گرفتند و چند نسخه از آن می‌نوشتند و موضوعات خود را در لابه‌لای احادیث آن جای می‌دادند یا واژگان احادیث آن کتاب را تحریف می‌کردند و در پایان نسخه می‌نوشتند: «قريء على فلان في المشعر المفلاني بمحضر من أصحابه». سپس این نسخه‌ها را در دکانهای وراقان می‌پراکندند یا در دسترس محدثان ضعیف می‌نهادند. (بهبودی، معرفه‌المحدث، ص 44)

وی برای اثبات رخداد «دسّ حدیث» در احادیث شیعه، تنها یک شاهد روایی از کتاب اختیار معرفه‌الرجال، از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که مربوط به مغیره بن سعید و اصحاب اوست. (طوسی، اختیار معرفه‌الرجال، ص 225، ش 402) در کتاب کشی، افزون بر این خبر، خبر دیگری نیز نقل شده که در آن به دسّ حدیث در کتب اصحاب امام باقر علیه السلام از سوی مغیره و در کتب اصحاب امام صادق علیه السلام به دست ابوالخطاب و اصحابش تصریح شده است. (همان، ص 224، ش 1)

امّا راوی این دو خبر محمّد بن عیسی بن عبید یقطینی است که از نظر بهبودی، غالی و ضعیف است و وی تصریح کرده که خبر دوم از دروغهای محمّد بن عیسی بن عبید است. (بهبودی، معرفه‌المحدث، ص 219-223) از سوی دیگر، مفاد خبر اوّل با آراء بهبودی درباره دور نخست تدوین حدیث شیعه سازگار نیست. زیرا در نخستین خبر آمده است که اولاً، اصحاب مغیره در میان اصحاب امام باقر علیه السلام پنهان بودند؛ ثانیاً، اصحاب مغیره کتب اصحاب امام باقر علیه السلام را می‌گرفتند و به دست وی می‌دادند و او کفر و زندقه را در آن کتابها وارد می‌کرد و به امام باقر علیه السلام اسناد می‌داد؛ ثالثاً، مغیره همان کتابها را به اصحابش بر می‌گرداند و به آنان دستور می‌داد که آنها را در میان شیعیان پراکنده کنند. ولی چنان که یاد شد، بهبودی معتقد است که اصحاب حدیث شیعه در دور نخست، همگی، فقیهان مخلص بودند و در خفای کامل، تبادل حدیث می‌کردند و تنها کسانی را که به وثاقتشان اطمینان داشتند، در جمع خود راه می‌دادند و خلاصه اینکه حدیث شیعه در این دوره، از آسیبهای غلات و زندقه محفوظ ماند. (همان، ص 40)

در هر حال، اگر مراد از اخذ کتب اصحاب امام باقر علیه السلام از سوی اصحاب مغیره، اخذ اصل کتابها بوده، ظاهراً اصحاب امام علیه السلام کتابهایشان را به شکل امانت به اصحاب مغیره می‌دادند؛ نه اینکه کتابهایشان را یکسر واگذار کنند. از این رو، در جایی که باید اصل این کتابها به صاحبانشان بازگردانده شود، امکان دست بردن در آنها منتفی است. امّا اگر مراد این باشد که اصحاب مغیره کتب شاگردان امام باقر علیه السلام را می‌گرفتند و مغیره در هنگام استنساخ، به آن کتابها دست می‌برد، با توجه به اینکه نسخه‌های اصل نزد اصحاب امام علیه السلام بوده، مدسوسات مغیره برای اصحاب امام باقر علیه السلام که مرجع شیعیان در اخذ حدیث بوده‌اند، قابل تشخیص بوده است. از سوی دیگر، اگر اصحاب مغیره خود را در میان شاگردان امام علیه السلام جا زده بودند و کسی از هویت اصلی آنان آگاه نبود، پس آنان خود به نام صحابی امام باقر علیه السلام شناخته شده بودند و در این صورت، چه لزومی بوده که ایشان کتابهای دیگر اصحاب ائمه را بگیرند و نزد مغیره ببرند؟!

با این همه، با فرض صحّت صدور این دو روایت، دسّ در کتب حدیث شاگردان ائمّه edfr به دست مغیره بن سعید و ابوالخطّاب و اصحابش، تنها در همین دو روایت آمده و فقط به افراد نامبرده نسبت داده شده است. در برابر، امام صادق علیه السلام از یک سو، به اصحابش دستور داده بود که در حفظ و نگهداری از کتابهایشان کوشا باشند (احتفظوا بکتابکم. بهبودی، صحیح الکافی، ج 1، ص علیه السلام) و از سوی دیگر، این توطئه را برای شیعیانش فاش کرده بود و از این رو، بیشتر آنان با این نیرنگ آشنا و از افتادن در این دام مصون بودند؛ نه اینکه مغیره و ابوالخطّاب و اصحابشان، حدیث بسازند و در کتب اصحاب امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام وارد کنند و اصحاب این دو امام بنشینند و تنها تماشاگر این ماجرا باشند و پس از ایشان، نسلهای بعدی روایت حدیث شیعه، غافل و بی خبر از همه جا، آن احادیث بر ساخته را نسل به نسل و انبوه انبوه، نقل و در کتابهایشان ثبت کنند!

بهبودی درباره اقدمین اصحاب حدیث می نویسد: «فإنّهم شاهدوا بأنفسهم كيف تلاعبت أیدی المخرة المضلل بمواربهم و رأوا بأعينهم من أيّ جانب نزلت المنازل بهم. فيما أنّهم شهدوا و غبنا، كانوا أبصر و أعرف منّا بالمفاجعة و علاجها.» (همو، معرفة الحديث، ص 5)

3 - 2) تزویر

مراد از تزویر به بیان استاد بهبودی، این است که حدیث سازان از مطالب غلوآمیز و دروغین، صحیفه کاملی می ساختند و بر جلد آن می نوشتند: «أصل فلان»، «كتاب فلان». سپس این نسخه های ساختگی را در میان کتابهای وراثت می گذاشتند یا به دست کودکان و پیران بی سواد، می فروختند و چنین وانمود می کردند که اینها میراث محدثان بزرگ است. (همو، معرفة الحديث، ص 44)

ظاهراً در کتابهای فهرست و رجال شیعه - به جز رجال منسوب به ابن غضائری که در صحّت انتساب آن به ابن غضائری و صحّت اقوال مندرج در آن، تردیدهای جدی وجود دارد [9] - تنها پنج نمونه می توان یافت که از ساختگی بودن کتابهای منسوب به اصحاب حدیث شیعه سخنی رفته باشد. بهبودی با نقل این پنج مورد، چنین نتیجه گرفته که ساخت کتاب حدیث و نسبت دادن آن به راویان شناخته شده، به دست حدیث سازان، رایج و متداول بوده و این مصیبت از مصائب دامن گیر حدیث شیعه است. (همان، ص 45)

امّا تحقیق در فهرست نجاشی و فهرست شیخ طوسی، نتیجه ای جز این را به بار می آورد. در فهرست نجاشی، بیش از هزار تن از راویان حدیث شیعه که صاحب تألیف یا تصنیف بوده اند، معرفی شده اند. در این میان، نجاشی تنها در دو مورد، از موضوعه بودن کتب منسوب به اصحاب حدیث سخن گفته است. یکی از این کسان جابر بن یزید جعفی است و دیگری علی بن الحسن بن علی بن فضال. نجاشی ذیل نام جابر می نویسد: «و تصاف إليه رسالة أبي جعفر إلى أهل البصرة و غيرها من المأحاديث و الكتب. و ذلك موضوع. و الله أعلم». (نجاشی، ش 332) و در شرح حال ابن فضال می گوید: «رأيت جماعة من شيوخنا يذكرون الكتاب المنسوب إلى علي بن الحسن بن فضال المعروف بـ «أصفياء أمير المؤمنين عليه السلام» و يقولون إنّه موضوع عليه لا أصل له. و الله أعلم. قالوا: و هذا الكتاب المصق روايته إلى أبي العباس ابن عقدة و ابن المزبهر و لم نر أحداً ممن روي عن هذين الرجلين يقول قرأته علي المشيخ غير أنّّه يضاف إليّ كل رجل منهما بالمجازة حسب». (همو،

ش 6 علیه السلام (6)

ظاهراً موضوع بودن کتب منسوب به جابر بن یزید جعفی، در میان اصحاب حدیث و رجال شیعه، امری اجماعی و متفق علیه نیست. برای نمونه، شیخ طوسی درباره کتابهای منسوب به جابر بن یزید چنین نظری نداشته است. در فهرست شیخ ذیل نام جابر آمده است: «له أصل. أخبرنا به ابن أبي جید عن ابن المولید عن المصنف عن أحمد بن محمد بن عیسی عن عبد الرحمن بن أبي نجران عن المفضل بن صالح عنه. و رواه حمید بن زیاد عن إبراهيم بن سليمان عن جابر. و له كتاب التفسير. أخبرنا به جماعة من أصحابنا عن أبي محمد هارون بن موسی المتلعکبری عن أبي علی بن همام عن جعفر بن محمد بن مالک و محمد بن جعفر المرزاز عن المقاسم بن الربیع عن محمد بن سنان عن عمار بن مروان عن منخل بن جمیل عن جابر». (طوسی، الفهرست، ش 15 علیه السلام) در میان راویان اصل منسوب به جابر، نام ابن ولید و احمد بن محمد بن عیسی اشعری، دو تن از نقادان رجال حدیث شیعه آمده است و ظاهراً این امر حاکی از آن است که این دو اصل جابر را موضوع نمی دانستند.

وضعیّت کتاب «أصفیاء أمیرالمؤمنین» علی بن حسن بن علی بن فضال نیز چنین است چرا که بنا بر سخن نجاشی، تنها جماعتی از اصحاب حدیث و رجال شناسان شیعه، این کتاب را ساختگی می دانستند، نه همه آنان. ایشان معتقد بودند که روایت این کتب به ابن عقده و ابن زبیر می رسد؛ لیکن راویان این کتاب از این دو تن، این کتاب را تنها اجازتاً نقل می کردند، نه قرائتاً و سماعاً. امّا این رأی جماعتی از اصحاب حدیث شیعه بوده، نه همه آنان. شیخ طوسی پس از یادکرد کتاب الماصفیاء در فهرست آثار ابن فضال پسر، از رأی جماعت مذکور در باب این کتاب سخنی نگفته و نوشته است: «أخبرنا بكتبه قراءة عليه أكثرها و المباقی إجازة أحمد بن عبدون عن علی بن محمد بن المزبیر سماعاً و إجازة عن علی بن المحسن بن فضال» (طوسی، الفهرست، ش 392).

سه مورد دیگر در فهرست شیخ طوسی آمده است. شمار مؤلفان و مصنفان معرفی شده در فهرست شیخ، بیش از نهصد تن اند و سخن از ساختگی بودن کتابهای منسوب به سه تن، با فرض صحّت این داوری، نشان از عدم رواج این پدیده دارد. شیخ طوسی ذیل نام زید زرّاد و زید نرسی می نویسد: «لهما أصلان. لم يروهما محمد بن علی بن الحسين بن بابويه و قال فی فهرسته: لم يروهما محمد بن الحسن بن المولید و كان يقول: هما موضوعان. و كذلك كتاب خالد بن عبد الله بن سدير. و كان يقول: وضع هذه الأصول محمد بن موسی المهداني. و كتاب زید النرسی رواه ابن أبي عمير عنه» (همان، ش 299-300).

ساختگی دانستن اصل زید زرّاد و زید نرسی، مبتنی بر داوری منقول از ابن ولید است؛ لیکن داوری ابن ولید در این باره، مقبول همه رجالیان شیعه نبوده است. نجاشی ذیل نام این دو تن، نخست، خاطر نشان می کند که این دو صاحب کتاب بوده اند و سپس طریق خود به کتب ایشان را نقل می کند و هیچ سخنی از موضوعه بودن کتابهای ایشان به میان نمی آورد. (نجاشی، ش 460 و 461) افزون بر این، در کتاب منسوب به ابن غضائری که نزد استاد بهبودی معتبر است، در این باره آمده است: «قال أبو جعفر ابن بابويه: إن کتابهما موضوع وضعه محمد بن موسی السمان. و غلط أبو جعفر فی هذا القول فإنی رأيت كتبهما مسموعة عن محمد بن أبي عمير». (ابن غضائری، ص 61 - 62)

آیت الله خویی در اثبات ساختگی نبودن اصل زید زرّاد و زید نرسی، نخست، به صحّت طریق نجاشی به این دو کتاب استناد می کند و سپس می افزاید: «من المطمئن به أن الكتاب لم يصل إلي ابن المولید بطريق صحيح و إن ما وصل إليه من طريق محمد بن موسی المهداني فبني علي أنه موضوع و مع ذلك يؤخذ علي ابن المولید بأن محمد بن موسی و إن كان

ضعیفاً إلّا أنّ ه من ابن جزم ابن المولید بأنّ وضع هذا الكتاب. أ فلا يمكن أن يصدق المضعف! أفهل علم ابن المولید بأنّ لا يصدق أبداً. و کیف کان فالمصحیح أنّ الكتاب لزید المزرّاد و لیس بموضوع». (خویی، ج 3 علیه السلام، ص 335 - 336 و ص 369 - 3 علیه السلام (0)

ساختگی خواندن کتاب خالد بن عبدالله بن سدر نیز مبتنی بر داوری ابن ولید است که ظاهراً با توجه به معارض نداشتن پذیرفته است. در هر حال، بنا بر آنچه گذشت، از میان پنج شهادی که برای اثبات رواج تزویر کتب به دست حدیث‌سازان و ورود آن مزورات به میراث حدیثی شیعه وجود دارد، چهار شاهد آن مخدوش است و روشن است که وجود یک شاهد بر امری، هرگز دال بر رواج و تداول گسترده آن نیست. حتی اگر این پنج شاهد، همگی، صحیح بودند، باز هم تعمیم پدیده تزویر و سخن از تداول و رواج آن مبتنی بر این پنج نمونه، درست به نظر نمی‌رسید؛ زیرا چنان که گذشت، در میان حدود هزار راوی، تنها درباره پنج تن از ایشان چنین احتمالی مطرح شده است.

(3 - 3) ساخت و نشر احادیثی که انتشار بر ساخته‌های واضعان را تسهیل می‌کرد

استاد بهبودی معتقد است که حدیث‌سازان غالی و زندیق برای تسهیل انتشار موضوعات خود نیز حدیث می‌ساختند. بر ساخته‌های آنان برای رسیدن به هدف یادشده انواع گوناگون داشت: (1) احادیثی در جواز روایت از غالیان و کذابان، بدون هیچ حرج و تنگنایی؛ (2) احادیثی در جواز اخذ از نسخه‌ها، بدون تحقیق و وارسی؛ (3) انتشار این سخن که مسئولیت کذب در روایت، به عهده دروغگوی نخست است، نه ناقلان بعدی؛

(4) اخبار من بلغ.

بهبودی بر آن است که حدیث‌سازان اقسام احادیث مذکور را بر ساختند و پراکندند و در مقابل، شماری از راویان غافل و مشایخ ساده، بلکه، عموم علماء و محدّثان، در دام این نیرنگها افتادند و دروغهای حدیث‌سازان را در مؤلّفات خود آوردند و مایه انتشار آنها گشتند. (همو، معرفة الحديث، ص 45؛ صحیح الکافی، ج 1، ص ط)

اگر دعوی مذکور درست باشد و غالیان و کذابان چنین اخباری را ساخته و منتشر کرده باشند، سنّت اقدمین و متقدمین از اصحاب حدیث شیعه نشان می‌دهد که این حربه حدیث‌سازان کارگر نیفتاده است. شیخ طوسی در احکام خبر واحد، در حکم مربوط به اخبار روات ضعیف، اعمّ از راوی فاسد المذهب و ضعیف الروایه، می‌نویسد: «جميع ما يرويه هؤلاء إذا اختصوا بروايته، لا يعمل به. وإنّما يعمل به إذا انضاف إلي رواية من هو علي الطريقة المستقيمة والمعتقد الصحيح، فحينئذ يجوز العمل به. فأما إذا انفرد فلا يجوز ذلك فيه علي حال». (طوسی، المعتبر، ج 1، ص 134)

شیخ طوسی در کلام دیگری به حسّاسیّت و دقّت اصحاب حدیث شیعه در بازشناسی روات حدیث، تأکید کرده است. استاد بهبودی خود کلام شیخ را در معرفة الحديث (ص 4 علیه السلام) ذیل عنوان «سنّة المأقدمات» آورده است. بنگرید:

«انّ وجدنا المطائفة میّزت الرجال المناقلة لهذه الأخبار و وثقت المثقات منهم و ضعفت المضعفاء و فرقوا بین من يعتمد علی حدیثه و روایته و من لا يعتمد علی خبره و مدحوا الممدوح منهم و ذموا المذموم و قالوا فلان متهم فی حدیثه و فلان کذاب و فلان مخلط و فلان مخالف فی المذهب و الاعتقاد و فلان واقفی و فلان فطحی و غیر ذلک من المطعون المتی ذکرها. و صنّفوا فی ذلک المکتب و استثنوا الرجال من جملة ما رووه من المتصانیف فی فهارسهم، حتّی إنّ واحداً منهم إذا أنکر حدیثاً نظر فی إسناده و ضعّفه برواته. هذه عادتهم علی قديم الوقت و حدیثه لا تنخرم». (طوسی، المعدّة، ج 1، ص 141-142)

بنابراین، شیوه اکثر و اغلب اصحاب حدیث شیعه از عصر اقدمین تا زمان شیخ طوسی، این بوده که به منفرّدات ضعیف عمل نمی کردند و رجال ناقل اخبار را از حیث وثاقت و ضعف، و ارسی می نمودند و اخبار منفرده رجال ضعیف را از کتابهایشان می زدودند. از این رو، آیا ممکن است کسانی که روش آنان در نقل حدیث چنین بوده، بی هیچ تنگنا و حرجی، از هر غالی و زندیق کذابی حدیث نقل کنند و بی تحقیق و بررسی، به هر نسخه ای اعتماد نمایند و با اعتقاد به اینکه مسئولیت کذب در روایت، به عهده دروغگوی نخست است، نه ناقلان بعدی، هر چه را به دستشان می رسد، در کتابهایشان ثبت و روایت کنند؟!

بهبودی برای اثبات سخنان خود به دو خبر از کافی کلینی اشاره کرده و آنها را نمونه هایی از بر ساخته های حدیث سازان دانسته است. بنگرید:

الف) عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ أَبِي خَالِدٍ شَيْخِ بْنِ وَلَدِهِ، قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ الْمَثَانِي عَلَيْهِ السَّلَامُ: جَعَلْتُ فِدَاكَ، إِنَّ مَشَإِيخَنَا رَوَوْا عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ وَأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَكَأَنَّ الْمُتَقَبِّهَ شَدِيدَةً فَكَتَبُوا كَتَبَهُمْ وَ «لَمْ تَرَوْا» عَنْهُمْ فَلَمْ آمَتْ وَأَصَارَتْ إِلَى كِتَابِ إِلَيْنَا. فَقَالَ: حَدِّثُوا بِهِ فَإِنَّ هَذَا حَقٌّ. (کلینی، ج 1، ص 53، ح 15)

ب) عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ وَ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ خَالِدٍ، عَنْ الْمَنْوُفَلِيِّ، عَنْ الْمَسِّكُونِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِذَا حَدَّثْتُمْ بِحَدِيثِ فَاْسِنْ دَوَاهِ إِلَيَّ الَّذِي حَدَّثَكُمْ؛ فَإِنْ كَانَ حَقًّا فَلَكُمْ وَ إِنْ كَانَ كَذِبًا فَعَلَيْهِ. (همان، ص 52، ح عليه السلام)

وی درباره حدیث اول می نویسد: «مسئولیت روایت این دروغ، به عهده احمد بن محمد بن خالد برقی است که در نقل این حدیث متفرّد است از آن رو که وی فراوان، و جادتا از کتابهای متروک نقل می کند. بار گناه روایت حدیث دوم نیز بر دوش نوفلی است». وی سپس حدیث دوم را با الفاظی متفاوت، از کتب عامّه روایت می نماید و سخن هشمی را در کذاب بودن راوی این خبر و کلام ابن حجر عسقلانی در موضوع بودن آن را نقل می کند. (بهبودی، معرفة الحديث، ص 46)

ظاهراً دریافت استاد بهبودی از نخستین حدیث، جواز اخذ از نسخه ها، بدون تحقیق و بررسی است و فهم ایشان از دومین روایت این است که مسئولیت کذب در روایت، به عهده دروغگوی نخست است، نه ناقلان بعدی. لیکن گزارش

منقول از شیخ طوسی درباره روش اصحاب حدیث شیعه نشان می‌دهد که آنان نه بدون تحقیق و بررسی به هر نسخه‌ای اعتماد می‌کردند و نه اینکه به این بهانه که مسئولیت کذب در روایت، به عهده دروغگوی نخست است، نه ناقلان بعدی، هر خبری را که به دستشان می‌رسید، روایت می‌نمودند.

افزون بر این، احادیث فوق در مجموعه آموزه‌های منقول از ائمه در آداب روایت حدیث، دو حدیث‌اند که دریافت مراد آنها در گرو توجه به دیگر آموزه‌های روایی در این موضوع است. اهمّ تعلیم معصومان edfr به شیعیان در آداب نقل حدیث اینهاست:

حدیثی را که می‌شنوند، باید بی آنکه بدان بیفزایند یا از آن بکاهند، نقل کنند؛ حدیث را برای خبر آخرت نقل کنند، نه برای منفعت دنیا؛ اگر فکر می‌کنند که حدیثی دروغ است، آن را نقل نکنند؛ در نقل حدیث تدلیس نکنند (قال أبو جعفر بن محمد علیه السلام: إياكم و ال كذب ال مفت رع. قيل له: و ما ال كذب ال مفت رع؟ قال: أن يحدّثك الرجل بالحدّث فتتركه و تزويه عن ال ذي حدّثك عنه؛ هر چه را می‌شنوند، نقل نکنند و هر چه را دیگران نقل می‌کنند، رد نکنند (لأ تحدّث ال من أس بك ل ما سمعت فكف ي بذل ك كذا و لا تردّ علي ال من أس ك ل ما حدّثوك به فكف ي بذل ك جهل أ)؛ همّت خود را صرف دریافت حدیث کنند، نه اینکه تنها راوی حدیث باشند؛ حدیث را پس از دریافت مراد آن برای دیگران روایت کنند؛ موافقت حدیث با قرآن را همواره در نظر داشته باشند و بدانند که آنچه مخالف قرآن باشد، حدیث معصوم نیست؛ اگر کتاب حدیثی را از کسی گرفتند، بدان شرط آن را از او روایت کنند که بدانند آن کتاب از آن معطی کتاب است (عن أحمد بن عمر ال حلّ ال، قال قلت لأبي ال حسن المرّض علیه السلام: الرجل من أصحابنا يعطيني ال كتاب و لا يقول أروّه عنّي يجرّوز لي أرويه عنه؟ قال: إذا علّمك أن ال كتاب له أروّه عنه). (نک: مجلسی، بحار المانوار، ج 2، ص 158-168، باب آداب الروایة)

در فضای چنین تعلیمی، گفته شده است: «إذا حدّثتُم بحديث فأسنّوه إلّ ال ذي حدّثكُم؛ فإن كان حقّاً فلكُم و إن كان كذباً فعلم به». بدین معنی که پس از رعایت تمام شروط دریافت و نقل حدیث و پس از آنکه همه کوشش خود را در این باره به کار بستید، در هنگام نقل حدیث، برای جلوگیری از ارسال، آن را از کسی نقل کنید که شنیده‌اید؛ نه اینکه هر خبری از هر جا که به دستتان افتاد، بی قید و شرط و بدون رعایت آداب نقل حدیث، آن را تنها به کسی که خبر را از او شنیده‌اید، اسناد دهید و نگران هیچ چیز دیگر نباشید!

مولی صالح مازندرانی درباره این روایت می‌گوید: «كما أنّه لابدّ لك في نقل متن الحديث من حفظه عن الزيادة و المنقصان تحرّزاً عن المكذب و الافتراء، كذلك لابدّ في نقل سنده من حفظه عن الإرسال و حفظ بعض الوسائط تحرّزاً عنهما و عن التمثية و المتدليس المذی لا يليق بالمعدل. فإن أردت أن تروی حديثاً لا ينافي شيئاً من ضروریات المدين و لا يكون مضمونه باطلاً بالمضرورة، فأسنده إلي من حدّثك به بلا واسطة. فإن كان حقّاً مطابقاً للواقع فلك المأجر و الثواب بنشر العلم و الحديث و إن كان كذباً فعليه كذبه لا عليك، لأنك صادق. و إن ما قلنا لا ينافي شيئاً من ضروریات المدين لأنّه لو كان منافياً لها لا يجوز لك نقله عنهم حدّثك أيضاً، لا لتحرّز عن المكذب لأنك في هذا المنقل صادق، بل لتحرّز عن نشر المباطل و بثّ المجهل». (مازندرانی، ج 2، ص 263-264) علامه مجلسی نیز در شرح این حدیث می‌نویسد: «يدل علي مطلوبية ترك الإرسال بل لزومه». (مجلسی، مرآة العقول، ج 1، ص 1 علیه السلام 9)

مولی صالح مازندرانی در شرح این حدیث، خاطرنشان می کند که «لم ترو» در نسخ به چند صورت ضبط شده است: (الف) «لم ترو»، «لم نرو»، از «ترویة» به معنای ریختن. بنا بر این ضبط، مراد راوی آن است که اصحاب امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام به ما ریختن روایت کتابهایشان را ندادند؛ (ب) «لم ترو»، بدین معنی که کتابهای اصحاب امام باقر و امام صادق از آنان روایت نشده است؛ (ج) «لم یرووا»، بدین معنا که مشایخ آنچه را از آن دو امام شنیدند، برای دیگران روایت نکردند. (مازندرانی، ج 2، ص 2 علیه السلام 3-2 علیه السلام 4)

اِمّا سَخَنَ مَقُولُ از امام جواد علیه السلام، یعنی «حَدَّثُوا بِهِ فَإِنَّهَ حَقٌّ»، بدین معنا نیست که هر چه به نام کتاب اصحاب ائمه پیشین به شما رسید، نقل کنید که حق است. در این باره، توجه به حدیث امام رضا علیه السلام مشکل گشاست: «عَنْ أَحْمَدَ بْنَ عَمْرِو بْنِ حَرْبٍ قَالَ قَالَ أَبُو الْحَسَنِ الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ: الْمَرْجُلُ مَنْ أَصْحَابُنَا يَعْطِينِي الْكِتَابَ وَلَيْسَ يَقُولُ أَرُوهُ عَنِّي يَجُوزُ لِي أَنْ أَرُوهُ عَنْهُ؟ قَالَ فَقَالَ: إِذَا عَلِمْتَ أَنَّ الْكِتَابَ لَهُ فَأَرُوهُ عَنْهُ». (کلینی، ج 1، ص 52، ح 6) کنار هم نهادن این حدیث با حدیث مورد بحث، نشان می‌دهد که ظاهراً مراد امام جواد علیه السلام این است که اگر برای شما علم حاصل شد که فلان کتاب از آن یکی از اصحاب امام باقر یا امام صادق است، آن را روایت کنید که حق است. [10]

نتیجہ گیری

در آراء استاد بهبودی، درباره نقش غلات و زنادقه در وضع حدیث و موفقیت آنان در وارد کردن موضوعاتشان به کتابهای حدیث شیعه مبالغه شده و از سوی دیگر، کوششهای اصحاب حدیث شیعه در پاسداری از میراث حدیثی ائمه^ع edfr
جهد بی توفیق قلمداد شده است. بهبودی برای اثبات آرائش شواهد کافی عرضه نکرده و بر مبنای شواهد اندک، احکام کلی صادر کرده است؛ شواهدی که شماری از آنها دلالت روشنی به مدعیات مورد نظر ایشان ندارند و گاه معنایی خلاف مقصود وی را افاده می کنند. افزون بر این، آراء این حدیث پژوه معاصر در موضوع احادیث موضوعه با بعضی از اقوال وی پیرامون تاریخ حدیث و محدثان شیعه سازگار نیست.

منابع

1. ابن حزم، علی بن احمد بن سعید. جمهره انساب العرب. بیروت: دار المکتب العلمیه، 1403 ق.
 2. ابن طاووس. اقبال الاعمال. تهران: دار المکتب الاسلامیه، 136 علیه السلام ش.
 3. ابن غضائری، احمد بن المحسین. الرجال. قم: دارالمحدیث، 1422 ق.
 4. برقی، احمد بن محمد بن خالد. رجال المبرقی. تهران: دانشگاه تهران، 1383 ق.
 5. بهبودی، محمدباقر. «آخرین کلام در عرصه روایت و درایت حدیث». کیهان فرهنگی، شماره 35، بهمن ماه 1365 ش.
 6. همو، «در عرصه روایت و درایت حدیث». کیهان فرهنگی، شماره 31، مهر ماه 1365 ش.
- علیه السلام. همو، صحیح الکافی. المدار الاسلامیه، 1401 ق.

8. همو، علل المحدث. تهران: سنا، 13 علیه السلام 8 ش.

9. همو، معرفة المحدث. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، 1362 ش.

10. همو، «نگرشی به آغاز و انجام حدیث». کیهان فرهنگی، شماره 46، دی ماه 1366 ش.

11. تهرانی، محمد محسن. المذریعه المی تصانیف المشیعه. تهران: کتابخانه اسلامی، 1408 ق.

12. خویی، سید ابوالقاسم. معجم رجال المحدث. قم: منشورات مدینه العلم.

13. صدر، سید حسن. نهایه المذرایه. نشر المشر.

14. صدوق، محمد بن علی بن حسین بن بابویه. المخصال. قم: جامعه مدرسین، 1403 ق.

15. همو، کتاب من لا یحضره الفقیه. قم: جامعه مدرسین، 1413 ق.

16. صفری فروشانی، نعمت الله. غالمیان، کاوشی در جریانیها و برآیندها. مشهد: آستان قدس رضوی، 13 علیه السلام 8 ش.

1 علیه السلام. طبری، محمد بن جریر. تاریخ الامم و الملوک. بیروت: دار التراث، 138 علیه السلام ق.

18. طوسی، محمد بن حسن. اختیار معرفة الرجال. مشهد: دانشگاه مشهد، 1348 ش.

19. همو، المدة فی أصول الفقه. قم: چاپخانه ستاره، 141 علیه السلام ق.

20. همو، المفهرست. نجف: المكتبة الرضویه.

21. کلینی، محمدبن یعقوب. الکافی. تهران: دار الکتب الاسلامیة، 1365 ش.

22. مازندرانی، محمد صالح. شرح الکافی - الأصول و المروضة. تهران: المكتبة الاسلامیة، 1382 ق.

23. مامقانی، عبدالملّه. تلخیص مقباس المهدایه. تلخیص: علی اکبر غفاری. تهران: دانشگاه امام صادق علیه السلام، 1369 ش.

24. مجلسی، محمدباقر. بحارالانوار الجامعة لدرر أخبار أئمة الأطهار. بیروت: مؤسّسة الموفاء، 1404 ق.

25. همو، مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول. تهران: دار الکتب الاسلامیة، 1404 ق.

26. مدیر شانه چی، کاظم. علم المحدث. قم: جامعه مدرسین، 13 علیه السلام 9 ش.

2 علیه السلام. مفید، محمدبن محمدبن نعمان. الردّ علی أصحاب المعدد - جوابات اهل الموصول. قم: کنگره شیخ مفید، 1413 ق.

28. نجاشی، احمدبن علی. فهرست أسماء مصنفی الشيعة. قم: جامعه مدرسین، 140 علیه السلام ق.

[1]. با سپاس فراوان از استاد ارجمند آقای دکتر عبدالمهادی فقهی‌زاده به خاطر راهنمایی‌های سودمندشان.

x. دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث، دانشکده الهیات دانشگاه تهران Naderi35@yahoo.com

[3]. نیز نک: معرفة الحديث، ص 46 و 11 علیه السلام - 118 و 131 - 133 و 135 - 136 و 138 و 140 و 168 و 198 - 199 و 209 - 212 و 213 و 216 - 219 و 243 و 268؛ علل الحديث، ص 14 - 20 و 22 - 26. سزاوار است که تک تک این کتابها و حدیثها بررسی و صدق تعریف حدیث موضوع درباره آنها سنجیده شود.

[4]. ابن ابی العوجاء از نژاد عرب است. (ابن حزم، جمهرة انساب العرب، ص 316)

[5]. «هي مثبتة في كتب المصيام في أبواب المنوادر و المنوادر هي التي لا عمل عليها».

[6]. شيخ صدوق در المفيه، كتاب المصوم، باب «المصوم للرؤية و المفطر للرؤية» چهارده حدیث نقل کرده دالّ بر اینکه تعیین اول ماه، مبتنی بر رؤیت هلال است. ایشان نیز مانند کلینی، اخبار عددیه را در باب نوادر کتابش آورده، ولی در دو کتاب المفيه و المخصال مطالبی به قلم ایشان هست که نشان می دهد وی اخبار عددیه را نیز معتبر و بلکه مرجح می دانسته است. (نک: صدوق، المفيه، ج 2، ص 123 - 126 و ص 169 - 1 علیه السلام؛ المخصال، ج 2، ص 529 - 532)

[7]. مغیره بن سعید بجلّی کوفی (ذهبی، ج علیه السلام، ص 4 علیه السلام 4)، بیان بن سمعان تمیمی (یا تیمی) نهدی تبّان (همان، ص 330)، ابو منصور عجلّی کوفی، حارث شامی، بزيع بن موسى، سری و بشار شعیری و صائد نهدی از رهبران غلات بوده‌اند. (نک: صفری فروشانی، ص 90 - 112)

[8]. نک: طوسی، اختیار معرفة الرجال، ص 323.

[9]. در این باره نک: نادری، مرتضی، «واکاوی آراء رجالی استاد محمّدباقر بهبودی»، سراج منیر، ش 6.

[10]. علامه مجلسی از این خبر صحّت تحمّل حدیث از طریق وجاده را برداشت کرده است. (مجلسی، ج 1، مرآة
المعقول، ص 182)